

کیوان زہل باب لام یسید چائنا لاله کرم خون چیدہ عتیق پورخ ما

باب المیم درام سیاہ وزن سرخ مسابہم مانند فضل بزرگ دہند

مقام نخت دندہ مقرر رکازک مصقلہ الت صقل مکمل زرافندود متدلیہ پراکنده معبر تعبیر کردہ

شدہ مقصدی ذمہ دار مولد جایی پیدا شدن حجرہ کھنڈان مینا اصرافی سچا زادہ برہمچا مریج

ستارہ مندل یکہاوج جہروران عاشقان مل شراب مشابہ مانند مہب جایی وزیدن باد مضرب

ناخن مار طبنسور مظنہ کمان مرغزار صحرا یعاش غایت کردہ منظر بام باب النون

نوراف چولہ تھل تا بوت بستہ تا بوت ادایش کردہ نعل بریدن بریدہ زخم شمشیر خورده غدرینوش

عذر خواندہ بنایش عجز نخست اول ناصیہ پشانی نورالانوار نورانیر وقت نقار شینے نثرن

چینی نورس سیوہ نوزال بخش نامید سارہ نقاد صراف کھنڈ بوی خوش نصف انصاف نقار

اواز تالکب سرو دکنده نوشتن شہد تال قلم ریشہ قلم نوری افتاب نام جانور

باب الواو وقاد روشن بابا ہا ہرزہ جاکی پیو دکی ہربران جمع شیر

ہمنک برابر بدیہ تھنہ بخرہ کلد بد خون بی انتقام ہچشم برابر برہقت ہناد زمین داد ہنگامہ

ہنگامہ کردندہ ہمدست برابر بابا لیا یار فروشی تریف یوز چٹا کیران اپ یارہ

دست بر سخن مستم بسم اللہ الرحمن الرحیم فرہنگ دہورام

باب الالف انقراض آخر شدن اسود پر ابر مدار چپ پی مارید افغان فرمان برداری

انقراض



اشترک رفتن از کجای بیرون نمودن چشم سیاه و دیدن اشتغال با علم و ادب از هزار بخش
سازیدن امانت جمع مکان ایدیشک استجلاب کشیدن افق گذاره از زمانه غنچه انصاف
کج کردن الویونجه شدن افران برادران استیلا غلبه استیلام بوسیدن
انصاف کشیدن استقامت حلت اعتدال برابر افران نزد باب الفصال واصل استیلا
بخش امانت ایدیشک استیلا از طلب لذت آوان رفت اغذیه جمع غذا
انقطاع لطافت طراوت باران احوال مرد و کاران انصاف بار کج کشیدن استیلا مانند
استیلا از بیرون آید افاده هوش انصاف بر اسم مقصد امانت جابجاء استیلا
اعتقاد جمل زنده ایالت سرداری آیین طریق اعتبار از در بدین ایالت طلبند
امانت سرداری اسوه خلاصه اعتقاد و قوت باز و اسراف روان انباز شریاب
انصاف و چید آنها خبر حجاب محسوسه اشتیاق انصاف جمع روشنی انصاف
جمع طرف اشتیاق نسبت لوق لغواق مبالغه اشتیاق قابلو اما پر افعی برتر ادوار و انصاف
انصاف روان امکان تصور استطاعت مگواری اشتیاق ویران نمون استیلا گذارن
انصاف فایده انصاف نفیر سبایه الفاس ذات اضمالین تنگ استیلا طلب
انسان عین سیادت مردک چشم سرداری استیلا چیدن اجاع جاری از و ف
غله اسباب چمن انصاف فریزه انصاف و انوشه احوال در یافتن السوان نام باله زمانه

در ارمیت افتاد و چرخ کردن افشا کرد و نواح اسب خیمه اشاعت سفید روشن ^{اکلیل}
 قیام نمود و نمونه اشغال و لایحه استطاع فرمان بردار بر او مشربت خالص استماع ^{طلعت}
 باب العالز ماد یولم باصره دیدن نشانت خوشی به قدم همین بهتر چه بود ظاهر
 شدن بر این ماد و لبانین جمع باغ باید اصحا افتخار ناگهان یقین الیقین ^{چشمه} از سینه
 باغ مانع بودند پالیده برورش افش برافش بدیدند بالمش مسند باغ مال رویه به مال به مال
 باب التبتیم بوسه تکریم نیکو تو فیض فرمان تهیه یاری تجلد جو اندر چه نازک مشربت
 جاری نمودن کار و حار برداری تمثال مانند توزک بند و بست تقبل بوسیدن قیام
 مکان توام بریند و کوشش توان قوت تبیین برنگین برتر توارد و دار و شدن تواری
 بر لبها به تباین بر و شنبه تسویج روا کردن و زود اشن تنبیط خوشی تمیز شاگرد و فرد و جلوه
 نمرغم سر و در باقی زهر مهره منی برده بمجه توید لطف مهر با توزع و شنت بر لبها
 تفول فال زدن تا لبف جمع نمودن تفرقه آرام تفر و تفیج رسوا نمودن تنقیه بدکار تبیان جدا
 جدا تملق خوش آمد نکاسه لغافب تشید مطبوعا تمهید فرس ستر آمدن نمر جمیع بهتر چه
 انفض در بافتن نکاسته قدم بقدم تقاعد سسته تجسم لراون نوشخ اراکنه تسلیم
 ملصوف در دیه لغوف شناسایی تزک اراستیا تلمع روشنی بول جاکیر نجیت
 نشا توزع بر لبها به نوح سوزش لبیت چکل رون باب التبا ماد یولم نمر و

نوثر کا و باب الحکم از ما و پورام جیاه پیشانی جکلیغ یعنی ستمگریش جبارت و نیز خفلیش
 همان جکلیغ جلوریزانی نخواستار جلد و عیوض جناب بار و جان صحبت خدیگش صلب
 جویس فوج جلیب پرده جرف رقص جنب برابر جوبیس هر کاره باجلادت
 نمود انا جلیاب پیرده جریده دفتر جاده راه جناب ریب جوقی ادبی جود لشکر جراز
 بهادر صلیح القد و کثاوه من جود و غرور جوق جوق کرده کرده باب الحاکم از ما و پورام حشام شیخ
 حسرت نگهانی حرز جان توبه حصین استوار حاوی و در کبرنده حرم حرم خانه
 حرم احاطه حدس دانای حشام آدم جسم خود غرور حوافر الکب سیم سب حشر شمار
 حرم احتیاط حفظ الغیب یا و غایبانه حقیق لیسینه یا النجا حارث زبان کار
 خاطف برق خرمکا به خبر اندکی خلعت دوستی طاق کرامات خامر زبان کار
 خدمتکار خیانت و فسادت بری خایب خوف کننده خدمتکار خود غرور
 خمول کم نام خضب نام سناره خنیان ران سر و کتنگه کان خلع جمع خلعت حامل چشم
 ضیافت کنانه باب الدال دبیر نویسنده دارالعباد خانه لیسو و بیستم تاج داعی خوانده
 درج دینه و نیت خلیش نیند و نو نام بره و ترش النج جاران دوحه و نیت داعیه
 اراد و ابواب چشم باب النحال ذریعه وسیله در ده بلند و نیت خطا باب الایس
 رویا حشر چشم ریشه پنج زمان نثر و نثره روان روم نیت اسباب ریا حاصل عجب

